أُدْعُ : فرا بخوان

(دَعا، يَدْعو)

أَنْ لا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند

(تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)

تُهَم : تهمت‌ها «مفرد: تُهْمَة»

زَلَل : لغزش

سَديد : درست و استوار

طوبىٰ لِـ : خوشا به حالِ

عَوَّدَ : عادت داد

(مضارع: يُعَوِّدُ)

قِلَّـة : کمی ≠ کَثْـرَة

كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ

(مضارع: يُكَلِّمُ)

لا تُحَدِّثْ : سخن نگو

(حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)

لا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفا، يَقْفو)

لِكَي يُقْنِعَ : تا قانع کند

(أَقْنَعَ، يُقْنِعُ)

لَـيِّـن : نرم ≠ خَشِن

لِيْـن : نرمی ≠ خُشونَة

مَخْبوء : پنهان = خَفـيّ

يُعَرِّضُ : در معرض می‌گذارَد

(ماضی: عَرَّضَ)

معین کن درست و اشتباه را بر طبق متن درس.

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

کسی که صحبت کند درباره چیزی که نمی داند، می افتد در اشتباه.

١ــ اَلَّذي يَتَكَلَّمُ في ما لا يَعْلَمُ، يَقَعُ في خَطَأٍ.

هرکس مردم از زبانش بترسند او قوی است.

٢ــ مَن خافَ النّاسُ مِن لِسانِه فَهوَ قَويٌّ.

برماست که با زبانمان دیگران را آزرده نکنیم.

٣ــ عَلَينا أَنْ لا نَجْرَحَ الْآخَرينَ بِلِسانِنا.

کسی که صحبت نمی کند شنیده نمی شود ارزشش.

٤ــ اَلَّذي لا يَتَكَلَّمُ لا يُعْرَفُ شَأْنُهُ.

سخن نمی گوییم درباره چیزی که می ترسیم از تکذیبش.

٥ــ لا نُحَدِّثُ بِما نَخافُ تَكذيبَهُ.









